

عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)

ابراهیم ایران نژاد^۱، محمد حسین جمشیدی^۲، احمد فرشبافیان^۳

چکیده

عدالت از شؤون و مقومات وجود و محور زندگانی انسان است که بدون آن آدمیان معنای زندگی را در نمی یابند و جامعه نیز جز با قیام به قسط و گسترش آن قوام نمی یابد. بعلاوه عدالت و قسط، عدالت خواهی و قسط طلبی شأنی از شؤون فطری انسان است که بدون آن انسانیت انسان معنا نمی یابد و آدمی که دارای عقل سلیم است با جذب‌های خاص به سوی عدل و داد در حرکت است. عدل و داد نه تنها عامل رشد، توسعه، رفاه و امنیت در جامعه که عامل وحدت و یکپارچگی جامعه نیز هست. عدالت و داد در وجود انسان «استقامت» و «اعتدال» می آفریند و در جامعه بشری نیز «استقامت»، «اعتدال»، «استحقاق»، «فضیلت» و «استقلال» را به بار می آورد.

در بررسی دیدگاه امام خمینی در مورد مفهوم عدالت اجتماعی ابتدا واژه عدالت و قسط از لحاظ تاریخی در اندیشه اسلامی بررسی شده است. سپس در ادامه مقاله به بحث در مورد معانی و موضوعات عدالت از دیدگاه امام (ره) پرداخته شده، و نهایتاً برخی از راهکارهای اساسی که ایشان برای عملی شدن عدالت اجتماعی در نظر دارد از لابه لای مکتوبات و فرمایشاتشان استخراج گردیده است.

کلید واژه ها: عدالت؛ عدالت اجتماعی؛ اندیشه سیاسی؛ انقلاب اسلامی؛ امام خمینی

عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی واحد آذربایجان شرقی (نویسنده مسئول). Email: Irannejad1985@gmail.com

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس. jam14si@yahoo.com

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز. farshbafian@tabrizu.ac.ir

مقدمه

«عدالت» از جمله مفاهیم بنیادی در عرصه نظریه های سیاسی است که از روزگاران نخستین دغدغه خاطر انسان بوده و ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشته است. فلاسفه بزرگی چون افلاطون و ارسطو در دوره کلاسیک غرب و فیلسوفانی چون فارابی در دوره اسلامی و برخی از نظریه پردازان سیاسی معاصر همگی این مسأله را در کانون توجه خود قرار داده اند. در اندیشه اسلامی نیز عدالت و عدالت اجتماعی جایگاه مهمی یافته است و به ویژه در اندیشه شیعی «عدل» یکی از اصول اعتقادی شیعیان است که علاوه بر عرصه خداشناسی و صفات الهی بازتاب های مهمی در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۰).

اندیشمندان اسلامی بنا بر نوع نگرش خود به منابع اسلام، تعاریف و دیدگاههای مختلفی پیرامون عدالت بیان داشته اند. مسئله اصلی این پژوهش و تحقیق این است که امام خمینی^(ره) به عنوان یک متفکر و اندیشمند بزرگ اسلامی که دارای ویژگیهای منحصر بفرد و کم نظیری در میان متفکران اسلامی از نظر جامعیت نسبی دیدگاه ایشان به مقررات اسلام و نیز واقع نگری در تفکر و اندیشه هستند، چه دیدگاهی در پیرامون مسئله عدالت و عدالت اجتماعی مطرح نموده اند؟ «عدالت» جزء مهم ترین مباحث ادیان الهی و دانشوران سیاسی بوده است و می توان «اجرای عدالت» را بزرگترین هدف تشکیل حکومت اسلامی دانست. بعثت پیامبران و تشریح ادیان نیز برای به سعادت رساندن انسان ها با اجرای قسط و عدل در زندگی آنان بوده است. (همان: ۱۱) خداوند متعال در اهمیت عدالت می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۱}

«به تحقیق، فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان به همراه آنها فرود آوردیم تا مردم برای قسط و عدل قیام کنند». بنابراین قرآن فلسفه بعثت انبیاء را استقرار عدالت و گسترش آن دانسته و عدالت را از صفات الهی و بارزترین ویژگی آفرینش و نیکوترین خصلت انسان معرفی کرده است. اساس حکمیت، حکم و حکومت در قرآن، ایجاد قسط و عدل در جامعه است. از سوی دیگر، فراوانی آیات درباره عدل و کلمات مترادف و متضاد آن، بیانگر اهمیت جایگاه این مفهوم در قرآن است.

تاریخ بشر، شاهد انقلابها و دگرگونیها در شیوه حکومتهاست. گاه پیامبران و وارثان برحقشان با انگیزه گسترش قسط و عدل و هدایت مردم و گاه اندیشمندان با بیداری فطرتشان به هدایت کشتی انقلاب و اداره جامعه پرداخته اند. انقلاب اسلامی ایران که با محتوای ایدئولوژیک پایه ریزی شد و به دوام خود ادامه داد؛ مرهون شخصیت پیامبرگونه امام خمینی^(ره) است که چون مقتدای خود، از پی رهایی خلق، نهضتی عظیم را پایه ریزی کرد و در میان امواج مختلف توطئه و دسیسه دشمنان، آن را به سرانجام رساند و در وصایای پایانی خویش بر ضرورت حفظ و تداوم آن، تأکید نمود.

امام خمینی^(ره) به عنوان اندیشمندی دینی و زمان شناس، با دریافتی جامع از دین و با نگاهی عقلانی- عرفانی نسبت به دین و سیاست و با درکی تاریخی از نیازها و تحولات جامعه و الزامات آن، به احیای نگرش اسلام در تمام ابعاد حیات انسانی پرداخت. او توانست علاوه بر ارائه نگرشی کلی و همه جانبه از اسلام ناب محمدی^(ص) به تعبیر خودش، کنش اجتماعی و سیاسی مبتنی بر آن را نیز دنبال نماید. به معنایی امام تجسم اندیشه و عمل دینی بود در قالبی همسونگر. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۲۲) بر همین مبنا می توان او را متفکری جامع الاطراف دانست که دین را با نگرشی عقلانی و اصولی مورد توجه قرار داده است.

امام اسلام ناب محمدی (ص) را به مثابه الگویی برتر و مکتبی جامع مطرح ساخت که بنیان خود را بر توحید استوار ساخته است. توحیدی که عادلانه و عین عدالت است و هر چه از آن نشأت می گیرد نیز عادلانه است. این است که در بیان طرز نگرش خود و اهداف مورد نظرش در باب انقلاب اسلامی و نظام حاصل از آن وقتی از او سوال شد که شما می خواهید چه نوع رژیم را جانشین رژیم شاه کنید، در جواب فرمودند:

رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست رژیم عادلانه ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست (صحیفه امام، ج ۳: ۱۳).

در این پژوهش سعی شده است دیدگاه امام خمینی (ره) در خصوص مسئله عدالت و عدالت اجتماعی در منظومه فکر سیاسی و دینی ایشان، مورد توجه و بررسی قرار گیرد، تا بدین طریق هر چند گامی کوچک در تبیین اندیشه های این فقیه و مجتهد دورانندیش به عنوان رهبر دینی و پایه گذار انقلاب اسلامی در خصوص مسأله مهم عدالت اجتماعی برداشته شود.

مفاهیم و نظریه های عدالت در اسلام:

عدالت در قرآن کریم:

عدل و قسط در قرآن کریم جایگاهی بس والا را به خود اختصاص داده است. در این کتاب آسمانی عدالت به مثابه اصلی اساسی و بنیادی تلقی می گردد که خلقت هستی بر پایه آن صورت گرفته است و تدابیر امور عالم بر اساس آن تحقق می یابد و کتب آسمانی و بیان شرع بر مبنای آن و در جهت تحقق آن است (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۴). از منظر قرآن عدالت هم اصل و مبدأ هستی است، بدین معنا که هستی بر اساس آن و مطابق آن به وجود آمده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ»^{۳} «و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید هیچکس نمی تواند کلامات او را دگرگون سازد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۴۰۹) و هم والاترین هدف جهان و آدمیان و شرایع و ادیان برای رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفس انسانی است: «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۴}.

بر همین مبنا، در نگاه قرآن، عدالت ذاتاً و فی نفسه دارای ارزش است و به عبارت دیگر، ارزش ذاتی دارد و سلامت و امنیت همه امور وابسته به آن است و به همین جهت است که خداوند به تمامی انسانها، بویژه اهل ایمان، مؤکداً دستور می دهد که برپا دارنده عدالت و قسط باشند. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^{۵}، یعنی اینکه «بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است» (مکارم شیرازی، همان، ج ۶: ۱۴۲).

در نگاه قرآن و اندیشه قرآنی عدالت صرفاً مفهومی انتزاعی نیست بلکه مفهومی حقیقی است که ریشه در وجود و فطرت انسانی دارد. بنابراین، امری است واقعی و نه اعتباری. (جمشیدی، همان: ۱۰۵) خداوند در قرآن قیام برای عدالت و تحقق آن را در تمام ابعاد زندگی انسان به صورت پیوسته، مستمر و مدام مورد تأکید قرار داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»^{۶} یعنی اینکه «خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد.» (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۱: ۳۶۶) و از صفات او این است که محب المقتسین است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۷} یعنی «همانا خدا عادلان را دوست دارد» (همان، ج ۴: ۳۸۰).

قرآن خود کتاب عدالت و قسط است؛ یعنی از سویی مبتنی بر عدل است، و از سوی دیگر کتابی برای تحقق عدالت و قسط در جامعه بشری است. به طور کلی عدالت ظاهر و باطن قرآن است. به تعبیر امام خمینی (ره):

« یک بعدش این است که ظلم را از بین بشر بردارد و عدالت اجتماعی را در بشر ایجاد کند، ما اگر کوشش کنیم و آنهایی که تابع قرآن خودشان را می دانند، و مسلمین جهان اگر کوشش کنند تا اینکه این بعد از قرآن را که بُعد اجرای عدالت اسلامی است در جهان پخش کنند، آن وقت یک دنیایی که صورت ظاهر قرآن می شود» (صحیفه امام، ج ۱۷: ۴۳۴).

از میان معانی و مفاهیم کلی عدل، در آیات قرآن چهار معنا بیشتر مدنظر است که عبارتند از:

- ۱- عدل به مثابه رفتار، فعل یا کنش فردی و اجتماعی که بدان امر می شود.
 - ۲- عدل به مثابه مبنا و اساس امور دیگر.
 - ۳- عدل به مثابه ملکه، خصلت و صفت افراد و گروهها.
 - ۴- عدل وجودی یا عدل به معنای وجود شناسی و فلسفی که بنیان و اساس خلقت و آفرینش وجود و انسان را تشکیل می دهد.
- از میان این معانی استنباط می شود که عدل از دیدگاه قرآن نه تنها معنای وجود شناسی و فلسفی دارد، بلکه فعل یا کنش یا رفتاری است که قابلیت تحقق در فرد و جامعه، را نیز داراست. بر همین اساس، می تواند خصلت و ملکه فرد یا جامعه نیز باشد و مهمتر اینکه، مبنا و اساس امور فردی و اجتماعی چون؛ اصلاح، حکومت، داوری و شهادت است (جمشیدی، همان: ۱۱۲).

بررسی آیات قسط نیز ما را به پنج معنای اصلی از این واژه می رساند که عبارتند از:

- ۱- قسط به مثابه پایه و اساس وجود که مظهر الوهیت پروردگار است یعنی قیومیت ذاتی او در قیام به قسط آشکار است. پس قسط اساس آفرینش و نشانه حی و قیوم بودن پروردگار است.
 - ۲- قسط به مثابه پایه و اساس اجتماع و امور آن.
 - ۳- قسط به مثابه کنش یا فعلی که قابلیت تحقق و عینیت یافتن را داراست، لذا بدان امر می شود و مردم برای آن قیام و انقلاب می کنند و از اصول پیامبران و از هدفها و وظایف مهم آنان است. در اینجا همچنین با توجه به معنای لغوی قسط می توان گفت قسط سهم و نصیبی است که هر کسی در دایره وجودی خویش در درون جامعه دارد. پس شاید بتوان گفت که جامعه مقسط، جامعه ای است که هر کسی در آن به سهم و بهره حقیقی خود از هر جهت برسد.
 - ۴- قسط به مثابه یک صفت که هم به فرد تعلق می یابد، هم به امور جامعه.
 - ۵- قسط به مثابه غایت و هدف اساس آفرینش عالم، ارسال رسولان و بیان شرایع (همان: ۱۱۹-۱۱۸).
- با اینکه دو واژه قسط و عدل را جداگانه مورد بررسی قرار دادیم اما این دو واژه گاه به هم از نظر مفهومی خیلی نزدیک هستند و شاید بتوان بین آنها تفاوت قائل شد. برای نمونه امام خمینی (ره) می نویسد:
- «القسط، به کسر قاف؛ به معنی عدل [است و قرار گرفتن آن بعد از عدل] پس عطف تفسیری است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۵۵۷).

جدا از دیدگاه اندیشمندان دینی در خصوص معانی عدل و قسط و روابط بین این دو واژه، قرآن کریم خود به بیان مصادیق متعددی از تحقق عدل و قسط یا نحوه اجرای آن در جوامع بشری پرداخته است. این مصادیق در ابعاد گوناگون

زندگانی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و معنوی مطرح شده است و بیانگر اهمیت، ضرورت و جایگاه قسط و عدل در جامعه مقسط و عادل در نگرش قرآن است (ایران نژاد: ۲۴).

۱-۲) عدالت در سنت:

سنت در لغت به معانی متعددی چون مسیر حرکت، دوام و همیشگی، راه و روش پسندیده و نیکو آمده است. (جمشیدی، همان: ۱۵۲) در اصطلاح فقها واژه سنت در برابر بدعت به کار رفته است و آن عبارت است از: «هر حکمی است که بر اساس اصول شریعت و قواعد دین مبین اسلام قرار دارد.» و در مقابل بدعت عبارت است از: «از هر حکمی که بر خلاف اصول شریعت اسلامی بوده است و موافق سنت نباشد.» (حکیم، بی تا: ۶) در این مبحث به صورت مختصر به بررسی عدالت در سنت رسول الله (ص) و سایر پیشوایان معصوم (ع) می پردازیم.

منبع اصلی فهم و تدبر در سیره پیامبر اسلام، قرآن مجید است. قرآن ذکر یکتاپرستی و دعوت خویش را با فراخواندن مردم به پرستش خدای یگانه آغاز نمود. دعوت به آفریدگاری واحد و یگانه در جامعه جاهلی که به پرستش خدایان مختلف می پرداختند، به ویژه برای ثروتمندان و بزرگان آنان، امری غریب و عجیب می نمود. چرا که یکتا پرستی پیغام وحدت را به همراه داشت. همگان در برابر خداوند برابر بودند مگر آنان که در عبادت و پرهیزگاری و انجام اعمال حسنه و نیکو و در کسب خیرات بر دیگران سبقت گیرند و به طور کلی هر کاری باید با نام و اندیشه و به قصد تقرب به خدا انجام شود. و بر این اساس از توحید سرچشمه گرفته و برابری و عدالت را شعار خود قرار می دهد. تحقق عدالت و برابری یکی از اهداف رسالت پیامبر بوده است. پیامبر اکرم عدل را میزان خداوند در زمین می داند^۸. که بایستی در تمامی امور بدان عمل نمود. بنابراین عدالت در جمیع امور فردی و اجتماعی و از جمله امور سیاسی و تشکیل نظام سیاسی، مورد توجه است و حکم معیار و مقیاس را دارد و بر این اساس بهترین حکومت و فرمان روایی، آن است که با عدالت همراه باشد.

اولین اصل عدالت، از منظر رسول الله (ص)، برابری و یکسانی انسانها در خلقت و وجود است. از دیدگاه او تمام انسانها در اصل و اساس با هم برابرند و هیچ کس را بر دیگری هیچ گونه برتری و امتیازی نیست، چنانکه در حجه الوداع فرمود:

'یا ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کُلکم من ادم و ادم من تراب... لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی.'
(حرانی، ۱۳۹۸ ه: ۳۳ و پاینده، ۱۳۷۷: ۸۲۹ و ملتجی: ۲۸؛ به نقل از جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

«ای مردم پروردگارتان یکتاست و پدرانتان نیز یکی است. همه شما از آدم هستید و آدم از خاک... هیچ عربی را به عجمی برتری نیست مگر به تقوا.»

در برخی از نسخ در باب همین خطبه و در آغاز عبارت چنین آمده است: «ایها الناس: الناس فی الاسلام سواء؛ الناس طف الصاع.» (همان: ۱۵۶) یعنی ای مردم، مردم در اسلام (و در پیشگاه حق) یکسان و مساوی هستند، مردم پیمانانه برابرند یا هم پیمانانه اند (یعنی کسی را بر کسی زیادتی و فزونی نیست).

اصل آزادی مبتنی بر برابری نوع انسانی را می توان دومین اصل از اصول عدالت در نگاه رسول خدا (ص) دانست. انسانهای برابر در نگاه آن حضرت در اصل خلقت عقل برابر و در نتیجه اختیار و آزادی برابر در تعیین سرنوشت خود دارند. پس فرمان بردن آنها از پیامبر نیز در امر خیر و نیک است که مصلحت عمومی آنان را تأمین می نماید. برای نمونه در پیمان دوم عقبه، بیعت کنندگان با آن حضرت اینگونه پیمان بستند:

«چیزی را با خدا انباز ندانیم، دست به دزدی نزنیم، زنا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، از هر بهتان و دروغ خود ساخته پرهیزیم و در کار نیک از فرمان او سر نیچیم» (حمید الله، ۱۳۷۴: ۹۰).

در اندیشه سیاسی رسول اکرم (ص) سومین اصل عدالت اخوت و برادری انسانهاست. مؤمنان با هم برادرند و این برادری تمام ابعاد زندگانی افراد را دربر می گیرد، همانگونه که خودش در مدینه النبی، عملاً برای تحقق این برادری گام برداشت و انسانها را با هم از طریق عقد اخوت یا پیمان برادری، دو به دو، برادر نمود. او فلسفه برادری را اینگونه بیان می کند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَا يَجِلُّ الْأَمْرُ إِلَّا عَنِ الْإِخْوَةِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ» (حرانی، همان: ۳۳) (با کمی اختلاف)؛ نهج الفصاحه: ۸۲۹)

«ای مردم! همانا مؤمنان برادرند و مال برادر مؤمن بر مؤمنی دیگر جزء با خرسندی صاحب مال روا نیست.» اصل چهارم را می توان مردم نگری، دیگر خواهی یا عام نگری و توجه به مصلحت عمومی دانست. آن حضرت می فرماید: «ما كَرِهْتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَآكِرْهُمْ لِغَيْرِكُمْ وَ مَا أَحَبَّتُمْ لِنَفْسِكُمْ فَآحِبُّهُمْ لِأَخِيكُمْ» (راهنمای انسانیت: ۴۹؛ نهج الفصاحه: ۷۰۰، حدیث ۲۷۰۰) یعنی آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران نیز نپسند و آنچه را برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند. این حدیث بیانگر یکسان بینی، یکسان انگاری و یکسان کرداری آدمیان نسبت به همدیگر است. اصل پنجم مهرورزی و تودد و دوستی با مردم است که بارها مورد تأکید رسول خدا قرار گرفته و بیانگر ذوب شدن فرد در اجتماع است که می توان آن را اصول و ارکان مهم عدالت دانست. به گونه ای که آن حضرت بعد از ایمان مهمترین بنیان و اساس عقل را تودد با مردم می داند:

«رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ» (راهنمای انسانیت: ۵۸۸؛ نهج الفصاحه: ۴۹۷-۴۹۶، حدیث ۱۶۳۹. به نقل از جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

یعنی اساس خرد پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری با افراد نیک و افراد ناشایست است. پیامبر اسلام با تکیه بر این اصول به تکامل جامعه به سوی عدالت نظر دارد و در باب عدل انسانی به رعایت عدالت در اندیشه و گفتار و کردار تأکید می ورزند. برای نمونه می فرمایند: «الْمُسْلِمُ مِنَ سَلَمِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ» (جمشیدی، همان: ۱۵۹) «مسلمان آن است که مسلمان از دست و زبانش در سلامتی و امنیت باشد.» پیامبر در راستای اجرای عدالت اجتماعی، به جنبه های مختلف سلبی و ایجابی آن توجه داشت. یعنی هم به عوامل تحقق بخش و هم به عواملی که مانع تحقق عدالت می شود و یا نبود آنها به تحقق عدالت یاری می رساند توجه داشت؛ برای مثال، قرآن پیامبر را بردارنده غل و زنجیر از دست و گریبان مردم می داند، «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^{۹} «و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمی دارد.» (مکارم شیرازی، همان، ج ۶: ۳۹۵) یعنی همان غل و زنجیرهایی که حاصل آداب و سنن و افکار جاهلی و عقب نگهدارنده است و طبیعتاً مانع تحقق حق و عدالت می گردند. در سیره عملی پیامبر اکرم نمونه های فراوانی از برخورد با چنین افکار و اعمالی به ویژه در زمینه تعصبات قومی و قبیله ای به چشم می خورد. او در روایتی افتخار اقوام گذشته را چیزی ناپسند دانسته و فرموده است:

«آنان که به قومیت خود تفاخر می کنند، این کار را رها کنند و بدانند که آن مایه های افتخار، جز زغال جهنم نیستند و اگر آنان دست از این کار نکشند، نزد خدا از جعل هایی (سوسک) که کثافت را با بینی خود حمل می

کنند پست تر خواهند بود.» (ابی داود، ج ۲: ۶۲۴، به نقل از روحانی، ج ۱: ۱۵۴)

امامان شیعه به پیروی از قرآن و رسول خدا^(ص)، تصویری نمادین و منسجم از عدالت در قالب نظریه ای متقن ارائه داده اند. این موضوع، بویژه در کتاب نهج البلاغه و در اندیشه و سیره حضرت علی^(ع) و فرزند بزرگوارش حضرت مجتبی^(ع)، به صراحت و وضوح دیده می شود. امامان معصوم^(ع) نظریه عدالت در اجتماع را منبعث از تساوی آدمیان در خلقت و عقل و اختیار آنها، به عنوان فصل تمایز انسان صاحب اراده از سایر موجودات، مطرح می کردند. (جمشیدی، همان: ۱۷۱) امام علی^(ع) عدل را با معانی ای نظیر، انصاف (ری شهری، میزان الحکمه)، مراعات حق، (غررالحکم، حدیث ۳۰۱۴؛ به نقل از دنبلی، روزنامه کیهان) میزان (همان، حدیث ۳۴۶۴)، هماهنگی و راستی (نهج البلاغه: حکمت ۴۷۶)، قرار دادن هر چیز در جای خود، نام می برد.

حضرت علی^(ع) در خصوص برابری و مساوات می فرماید: «وَمَا الْجَلِيلُ وَاللَّطِيفُ وَالثَّقِيلُ الْخَفِيفُ الْقَوِيُّ وَالضَّعِيفُ فِي خَلْقِهِ إِلَّا سِوَاءٌ» (نهج البلاغه: ۵-۶، خطبه ۱۸۵، بند ۱۸-۱۷؛ صبحی صالح: ۱۸۵؛ فیض الاسلام، خطبه ۲۲۷) یعنی {تمامی موجودات از} بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، توانا و ناتوان در آفرینش با هم برابرند. نتیجه ای که از وجود برابری در خلقت موجودات و من جمله آدمیان می گیرد این است که تمامی موجودات در برابر حق یکسانند بنابراین، اساس حقوق را مساوات مبتنی بر عدل وجودی تشکیل می دهد: «بنابراین امور مردم از نظر حقوق باید در نزد تو مساوی باشند، چرا که هیچگاه جور و ستم جانشین عدالت نخواهد شد.» (نهج البلاغه: ۱۸۲، خطبه ۵۹؛ صبحی صالح و فیض الاسلام: خطبه ۵۹؛ ابن ابی الحدید، خطبه ۵۹)

برخی از شاخصها و معیار های عدالت از دیدگاه حضرت علی^(ع) عبارتند از:

۱- درک و فهم عمیق؛ ۲- علم و دانش محکم و ریشه دار؛ ۳- حکمت نیکو و ارزشمند؛ ۴- حلم پایدار. آن حضرت می فرماید:

«وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ. غَايُ غَائِضِ الْفَهْمِ، وَغَوْرِ الْعِلْمِ وَزَهْرَةَ الْحُكْمِ وَرَسَاخَةَ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ فَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شُرَائِعِ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلِمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً» (نهج البلاغه: ۱۹۱، حکمت ۳۱؛ فیض الاسلام: ۱۱۰۰-۱۰۹۹، حکمت ۳۰؛ شهیدی: ۳۶۶ حکمت ۳۱).

یعنی عدل دارای چهارمعیار (شاخص) یا چهار شعبه و بنیان می باشد. ابتدا درک و فهم عمیق، زیرا تحقق عدالت به درک و فهم و بینش و بصیرت بستگی دارد. سپس اگر کسی دارای فهم و بینش والا باشد آنگاه به اعماق دانش و آگاهی راه پیدا می کند. گام سوم دریافت حکمت است، دریافت حقیقت امور (حکمت نظری) و اینکه چگونه باید با آنها برخورد کند (حکمت عملی) و در گام چهارم بردباری و حلم ثابت و پابرجایی که مبتنی بر حکمت و دانش و فهم است. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۴) یکی دیگر از شاخصهای عدالت در نگاه حضرت علی^(ع) نفی هوای نفسانی است که آن هم نتیجه درک والا و عمیق او از حقایق و مراتب امر است. «فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ.» (صبحی صالح: خطبه ۸۷؛ فیض الاسلام: خطبه ۸۶؛ انصاریان، ۱۳۵۷: ۶۶۳)

سیره پیشوایان معصوم^(ع) نیز همچون سیره پیامبر اکرم^(ص) مبتنی بر عدل و داد است و همانگونه که در بیان خود و در اندیشه خود بر عدالت و قسط در تمام ابعاد زندگانی توجه و تأکید دارند در عمل و کردار نیز بر تحقق قسط و عدل همت می‌گمارند. (ایران نژاد: ۳۱) به بیان امام صادق^(ع): «مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلَهُ مُوَافِقًا لِقَوَاهُ فَايْمَانُهُ مُسْتَوْدَعٌ». (مغنیه، ۱۳۶۰: ۱۲۳) یعنی کسی که سیره عملی و کنش او مطابق و هماهنگ با گفتارش نباشد، ایمانش عاریه ای است.

۲-۲) عدالت در کلام اسلامی:

از صدر اسلام، عمده ترین مباحث کلامی که دارای بازتاب های گسترده ی سیاسی و جدل برانگیز بود، بحث های مربوط به دو موضوع اصلی «رهبری و امامت» و «عدالت» بوده، که گاه در ارتباط با هم نیز مطرح می شدند. علت طرح مسأله عدالت از یک سو، به توحید و عدل ارتباط می یافت، و از سوی دیگر، به رهبری و حاکمیت جامعه.

نگاهی به تاریخ صدر اسلام نشان می دهد که اختلاف های بعدی فرقه ای در اسلام به طور عمده به شخصیت و شرایط امام و وظایف او برمی گردد. در این میان اتصاف به صفت عدالت و یا عدم آن در مورد شخص امام یا خلیفه، یا حق قیام مردم علیه خلیفه ی جائز، دارای نقش مهمی در این مجادلات فکری بوده است. بر همین اساس و با توجه به محوریت عدالت سیاسی و ضرورت مشروعیت رهبری جامعه مسلمانان به گروههای سیاسی گوناگون تقسیم شدند که هر یک دیدگاهی را در این باب عرضه می داشت. و بر اساس دو محور می توان تقسیم بندی کرد:

۱) محور عدل یا عدل الهی که بر این اساس به دو گروه عدلیه و غیر عدلیه تقسیم می شوند. به عنوان مثال، علویان و شیعیان و سپس معتزله از گروه عدلیه محسوب می شوند در حالیکه عثمانیه، اهل حدیث، مرجئه و سپس اشاعره از گروه غیر عدلیه به حساب می آیند.

۲) محوری امامت و رهبری جامعه که بر این مبنا نیز مسلمانان به دو گروه اصلی شیعه یا طرفداران امامت و اهل سنت و جماعت یا طرفداران نظریه خلافت تقسیم می شوند. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۰۵)

پس بر این اساس می توان مسلمانان را به دو دسته کلی تشیع و تسنن و یا عدلیه و غیر عدلیه تقسیم کرد و در درون هر یک از اینها می توان گروههایی را نام برد که به لحاظ و چگونگی طرح و تبیین مسأله عدالت دیدگاه های مختلفی دارند که از این گروهها می توان به شیعه، معتزله، اهل حدیث، اشاعره، خوارج، مرجئه، و... اشاره کرد.

در نگرش اهل حدیث، عدل الهی به گونه ای توجیه شده که با هر نوع حاکمیتی انطباق می یافت. از دید آنها خداوند عادل است ولی ما توانایی شناخت و تشخیص عدل او را نداریم پس هر چه که خدا انجام می دهد، عدل است و جز آن ظلم. همین که عملی از او صادر شود عدل است خواه ما آن را عدل بینگاریم و خواه ظلم و بر ما نیست که در مورد عدل

خدا بحث و چون و چرا کنیم، وظیفه ما سکوت محض و تسلیم و تعبد است. به بیان شهید مرتضی مطهری از آنها:

«... ما باید به حکم اعتمادی که به صحت گفتار انبیاء داریم همه این ها را بدون چون و چرا بپذیریم، لزومی ندارد

درباره اینکه مثلاً عدل چیست و به چه دلیل منطقی خداوند عادل است بیندیشیم، بلکه اندیشیدن در این مورد

بدعت است و حرام.» (مطهری، ۱۳۹۸: ۶۰-۵۹)

به طور کلی، اهل حدیث در امور دینی، اعم از اصول و فروع، طرفدار تعبد و هرگونه تعقل و استدلال منطقی بودند.

(جمشیدی، همان: ۲۰۸) اشاعره وارث نگرش جزئی اهل حدیث اند. از دید اشاعره عدل یکی از صفات خداست که از

فعل او منتزع است و هیچ فاعلی غیر از خدا وجود ندارد و فعل او نیز همه عدل است پس ظلم معنا ندارد. از نظر اینها

آنچه خداوند انجام می دهد عدل است، پس عدل فعل خداست نه اینکه معیاری باشد در عالم خارج که خداوند بر اساس

آن اقدام نمایند. فعل خدا نیز معیار و مقیاس نیاز ندارد یعنی عقل ما توانایی آن را ندارد که برای افعال خدا معیار تعیین کند. در واقع، این نوع نگاه به مسأله عدالت ناشی از انکار حسن و قبح ذاتی و عقلی افعال و امور بود. (همان: ۲۱۳-۲۱۲) به بیانی دیگر، اشاعره معتقدند که عدل خود حقیقتی نیست که قبلاً بتوان آن را توصیف کرد و مقیاس و معیاری برای فعل پروردگار قرار داد. معنای عادل بودن این نیست که او از قوانینی به نام عدل پیروی می کند، بلکه منظور این است که او سرچشمه ی عدل است. آنچه او می کند عین عدل است، نه اینکه آنچه را مطابق عدل است انجام می دهد. عدل مقیاس فعل پروردگار نیست، بلکه فعل پروردگار مقیاس عدل است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۰۸) اینها اینطور فرض می کنند که اگر خدا به مطیعان و نیکان کیفر بدهد و کافران و عاصیان را پاداش، عین عدل است. یعنی «آن چه آن خسرو کند شیرین بود».

معتزله برخلاف اشاعره معتقدند که حسن و قبح در ذات امور قرار دارد، پس این عقل است که مستقلاً می تواند آنها را تشخیص دهد. عقیده این گروه در باب عدل این بود که برخی کارها قطع نظر از فاعل و شرایط خارجی و به خودی خود عدل است و برخی ظلم. (جمشیدی، همان: ۲۲۰)

شیعه که در اصل و در لغت به معنای مشایعت، همراهی، پذیرش و پیروی است عموماً به کسانی اطلاق می شود که پیرو حضرت علی^(ع) و خاندانش و معتقد به جانشینی بلافاصل آن حضرت بعد از پیامبر^(ص) بودند. انفکاک کامل شیعه از سایر مسلمانان با مسأله احقاق حق عموم جامعه و دو مسأله عمده سیاسی یعنی عدل و امامت شکل گرفت. (جمشیدی، همان: ۲۲۵) عدل و امامت در شیعه از اصول دین شمرده می شوند و گاهی این دو را به نام دو اصل مذهب می نامند. از دیدگاه تشیع، اصل عدل بسیار مهم است؛ و «شاید از آن رو که عدالت را به عنوان اصلی از مذهب، مهم می شمارند، نقش اساسی را در اندیشه سیاسی شیعه بازی می کند. البته برداشت آنان از عدالت در این دوران تقریباً متفاوت با برداشت معتزله است، و نیز شاید به همین دلیل است که شیعه، ظلم و بی عدالتی را بسیار ناشایست می شمارد.» (لمبتون، ۱۳۷۴: ۳۵۸)

در نگاه شیعه، عدل الهی منشا و الگویی بوده است برای تحقق عدل و قسط در جامعه. تشریح و بیان حدود و اجرای آنها نیز بر اساس عدل است و در همه آنها مصالح بندگان و عموم مردم در نظر گرفته شده است. به تعبیری؛ «در تشریحات و احکام دین الهی و جزاء و پاداش، ثواب و عقاب این امور همه میزان عدل است و مذهب ما است که پروردگار عالم بندگان را که مکلف به تکالیف او فرموده، اولاً هدفی از این تکالیف داشته است. بدون غرض نیست و آن غرض راجع به خود انسان است هر امری مصلحتی دارد که به خود انسان برمی گردد.» (دستغیب شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۱۹)

اندیشمندان شیعه با استناد به روایات پیامبر و ائمه معصومین^(ع) به معنای فقهی عدالت اشاره کرده اند که برخی از آنها به شرح زیر است:

ملا مهدی و ملا احمد نراقی تعریف نسبتاً کاملی از عدالت ارائه می کنند که می توان آن را تعریفی فقهی - اخلاقی دانست:

«عدالت عبارت است از ملکه ای که موجب انقیاد و اطاعت «قوه عملی» از «قوه عقلی» می گردد به نوعی که هیچ عملی از آن سر نزنند مگر به فرموده عقل و این در حالی به وجود می آید که ملکه عدالت در وجود آدمی استوار

گردد، به طوری که همه اعمال و افعال انسان، بر روش اعتدال صورت گیرد.» (مهدی نراقی، ۱۹۸۸م/۱۴۰۸ ه، ج ۱: ۸۶-۸۵ و احمد نراقی، بی تا: ۳۷-۳۶)

همچنین، شیخ مرتضی انصاری نیز به عنوان یکی از فقهای بزرگ شیعی عدالت را در دو معنا مطرح می سازد:

(۱) عدالت را کیفیت نفسانی می داند که انسان را به رعایت تقوا و مروت وادار می کند. در واقع عدالت عبارت است از تغییر کیفیت به حالت، هیأت نفسانی، ملکه و قدرت توانمندی که بر اثر تمرین و ممارست در جان و طبیعت آدمی جایگزین و استوار می گردد.

(۲) عدالت عبارت است از قدرت و توانایی بر ترک گناهان، بخصوص گناهان کبیره، و نیز قدرتی که در درون انسان قرار دارد و نمی گذارد در انجام دادن واجبات گرفتار اختلال شود. (انصاری، ۱۴۱۰ه. ۱۹۹۰م: ۱۶۵-۱۶۴)

این نگرش با توجه به دید شریعت مدارانه فقها باعث شد که از عدالت گاه نیز تحت عنوان استقامت بر شریعت یا ملکه ای که باعث استقامت بر شریعت می شود یاد کنند. عدالت در نگرش فقهی شیعه مفهومی بس گسترده دارد و تمام امور فردی و روابط بین افراد در درون جامعه را در بر می گیرد. ما در اینجا تنها به گوشه هایی از آنها اشاره کردیم.

(۳) عدالت اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره)

نگرش و توجهی که امام خمینی^(ره) به مسئله قسط و عدالت در جامعه و نهادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی آن داشته بیانگر این امر است که عدالت را نه صرفاً ملکه یا فضیلتی فردی بلکه خصلت و حالتی اجتماعی می داند. در این نگرش عدالت خصلت و ویژگی قوانین سیاسی و اجتماعی و نیز ویژگی گروهها و نهادهای اجتماعی و سیاسی و، مهمتر از آن، خصلت و ویژگی جامعه انسانی است. به عنوان مثال، یکی از مهمترین و شاید ویژگی اصلی حکومت جمهوری اسلامی را تحقق عدالت می داند.

«در جمهوری اسلامی ستم نیست، در جمهوری اسلامی زور گویی نیست ... در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد و مستمندان به حقوق خودشان خواهند رسید ... عدالت الهی سایه می فکند.» (صحیفه امام، ج ۶: ۵۲۵)

از سوی دیگر، باید دانست که در نگاه امام در جامعه مبتنی بر توحید، عدل الهی منشأ تمام امور خواهد بود. بنابراین عدالت در جامعه منتج از عدل الهی و توحید است. چه به زعم ایشان در جامعه توحیدی، همه امتیازات لغو می شود و تقوا ملاک امور خواهد بود. در چنین جامعه ای؛ «زمامدار با پایین ترین فرد جامعه برابر است و ضوابط و معیار های متعالی الهی و انسانی مبنای پیمان ها و یا قطع روابط است.» (صحیفه امام، ج ۵: ۸۱)

بر همین اساس می توان استنباط کرد که امام خمینی^(ره) معتقد است که عدل الهی - به طور نسبی - می تواند در جامعه تحقق یابد و انسانها می توانند بر اساس آن به تحقق نوعی از عدالت در جامعه، از طریق تشکیل حکومت و ایجاد نظامات سیاسی، اقدام نمایند.

«البته بسط عدالت همان بسط صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم دارند. بحث عدالت هم می دهند، عدالت اجتماعی هم به دست آنهاست، حکومت هم تأسیس می کنند، حکومتی که حکومت عادلانه باشد.» (امام خمینی، تفسیر سوره حمد: ۱۷۴)

مهم تر از همه اینکه، از دید امام خمینی^(ره)، اسلام گونه ای است که قابلیت تحقق عدالت در همه ابعاد را مطرح کرده است و با شناخت آن می توان چنین عدالتی را در جامعه پیاده نمود. به علاوه، آنچه اسلام در مورد عدالت آورده است

«به طور عاقلانه و قابل عمل و عینیت ... به طور کامل» است. (صحیفه امام، ج ۳: ۳۲۳) بنابراین امام بر اسلامی نظر دارد که عدالت محور و اساس آن است.

«عدالت اسلامی را می خواهیم در این مملکت برقرار کنیم، یک همچو اسلامی که در آن عدالت باشد، اسلامی که در آن ظلم نباشد...» (همان، ج ۹: ۴۲۵)

بر این اساس اگر در جامعه ای تساوی در برابر قوانین وجود داشته باشد و جایی برای تبعیض و دوگانگی باقی نمانده باشد و همه اقشار جامعه به حقوق خود رسیده باشند می توان آن جامعه را متصف به عدالت دانست. بنابراین از دید امام خمینی، عدالت منحصر به قوه قضاییه یا افراد انسانی نیست بلکه به تمامی نهادهای اجتماعی مربوط می شود. (همان، ج ۱۷: ۱۴۰)

مفهوم عدالت از دیدگاه امام خمینی^(۵) بسیار گسترده است و جنبه های الهی، فردی و اجتماعی را نیز در بر می گیرد. در این قالب، امام^(۶) تعاریف چند از عدالت را گوشزد می کنند. گاه عدالت به معنای «حد وسط بین افراط و تفریط» به کار گرفته می شود. اما در جای دیگری امام صریحاً بر مضمون عدالت اجتماعی اشاره کرده و معنای عدالت را «قائل نشدن امتیاز برای اقشار (خاص) مگر به امتیازات انسانی که خود آنها دارند»، «طبقات مختلف به طبقه پایین ظلم نکنند.» و «قیام به قسط و رفع ستمگری ها و چپاول گری ها و رفع ایادی ظلم و تأمین استقلال و تعدیل ثروت بطور عاقلانه و قابل عمل و عینیت در اسلام.» عنوان می کنند (میرسندسی، ۱۳۷۵: ۸۰).

در واقع امام خمینی^(۷) بر این عقیده اند که معیار تمام تصمیم گیری های حکومت و از جمله توزیع امکانات و فرصت های مختلف و متعدد در جامعه و خرده بخش های آن بایستی مبتنی بر عدالت اجتماعی (نه بر پایه امتیازات برخاسته از عواملی همچون قدرت، ثروت، نژاد، قومیت، زبان، جنسیت و قلمرو جغرافیایی) باشد و البته در این میان توجه بیشتری بر اقشار محروم و گروه های نیازمند جامعه گردد (آقاپور، ۱۳۸۴: ۸۳).

۴) موضوع عدالت در اندیشه سیاسی امام خمینی^(۸)

از دیدگاه امام خمینی، موضوع عدالت، اسماء و صفات الهی و تحقق آن در حقایق وجودی و انسان و جوامع بشری به مثابه برترین فضیلت هاست. بنابراین، صفات حق تعالی، صدور عالم هستی و تدبیر آن، عقاید و حقایق ایمانی، سلوک و شدن انسان و تجلی صفات خدایی در قلب انسان و کمالات انسانی و تعدیل قوای او و ایجاد قانون و تدبیر جامعه و حکومت و تشریح احکام و تبیین همه، موضوع عدالت واقع می شوند. در اینجا سعی خواهیم کرد به چند محور از موضوعات عدالت در اندیشه امام^(۹) پردازیم.

۴-۱) جهان هستی موضوع عدالت:

خدوآند یکتا عادل مطلق است. در نتیجه، در حوزه فعل و صدور عالم و تشریح قوانین مورد نیاز بشر جز به عدالت عمل نمی کند. از این منظر، به تعبیر امام، موضوع عدالت را می توان مظهریت اسماء و صفات الهی در حقایق وجودی دانست. پس کلیت جهان هستی در خلقت و در اساس افاضه فیض الهی است. این افاضه بر اساس عدل است. بنابراین، عدالت الهی در آنچه از او صادر شده است جریان یافته و این جریان به صورت تام و تمام است. بدین ترتیب نظام موجود نظام آتم و نظام احسن است و هیچ گونه نقص و کاستی در آن مشاهده نمی گردد. «حُسن در کل و اعتدال در سرتاسر آن حاکم است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۱۲) امام در این خصوص چنین می فرماید:

«یکی از معارفی که حکیم و متکلم و عامه مردم از اهل شرایع تصدیق دارند و جای شبهه برای احدی نیست، آن است که آنچه قلم قدرت حکیم علی الاطلاق، جلت قدرته، جریان پیدا کرده از وجود و کمالات آن و از بسط نعمت و تقسیم آجال و ارزاق، بهترین نقشه و جمیل ترین نظام است، و مطابق با مصالح تامه و نظام کلی، اتم نظام متصور است.» (همان: ۱۱۲)

امام با اینکه جهان را عدل محض می داند، اما برای رفع شبهه به جایگاه مسائلی چون شرور، نواقص، تفاوتها، شفاعت و مانند اینها در عالم هستی می پردازد. ایشان در آثاری چون شرح چهل حدیث، تقریرات شرح اسفار، کسف اسرار به بررسی این شبهات می پردازد و در نهایت می گوید که هیچ یک از اینها نمی تواند نقضی بر عدل و اکمل بودن نظام هستی باشد. (جمشیدی، همان: ۴۷۹) امام همچنین عنوان می کنند که:

«حسن این نظام اتم را کسی می بیند که سر تا پای نظام را بتواند ببیند. بهتر از این نظام که نظام کل است ممکن نیست بلکه محال و مستحیل است. برای اینکه ذی الجمال خودش احسن الجمال و اتم الجمال می باشد و ممکن نیست چیزی احسن و اتم از او باشد، پس اثر و ظل او هم تجلی و جلوه همین جمال احسن خواهد بود.» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ۱۳۷۸: ۱۳۵)

بنابراین، در می یابیم که جهان به مثابه فعل پروردگار در نظر گرفته می شود و چون پروردگار عالم، خود جمیل محض و عدل محض است فعل او نیز جمیل محض و عدل محض می باشد.

۴-۲) انسان موضوع عدالت:

در نگرش فلسفی - عرفانی امام خمینی^(ره)، انسان دارای ویژگیهایی است که آن را از سایر موجودات جدا می کند. انسان دارای فطرتی است که شامل باطن و عقل است. در او استعدادهای گوناگون، و در عین حال متضادی وجود دارد که او را چند بعدی ساخته است. بر همین اساس می تواند تا جایی که برایش ممکن است در ردایل سقوط کند و از هر حیوانی پایین تر رود؛ پایین ترین درجه ای که پایین تر از آن قابل تصور نباشد. او لئیک کالانعام بل هم اضل^۱، «اینان همانند چهار پایان اند، بلکه از آنان گمراه تر هستند.»؛ و یا در جهت صعودی و در حرکت به سوی کمال و سعادت به جایی «این انسان را که برسد به آن مراتب مافوق طبیعت و هر چیزی که در آن قابلیت هست فعلیت پیدا بکند.» (صحیفه امام، ج ۴: ۱۷۶)

بنابراین، براساس این نگرش، این انسان در صراط قرار دارد و صراط یک طرفش تباهی و فساد و طرف دیگرش سعادت و خوشبختی راستین انسان است. انسان برای حرکت در صراط - در جهت مثبت - نیاز به عدالت به مثابه طریقه و روش دارد، بدین معنا که عدالت صراط مستقیم و خط راستی است که انسان با حرکت در آن خط می تواند به سعادت برسد. بنابراین، انسان خود موضوع عدالت است و عدالت، انسان را در حرکت و تحولش به سوی کمال یاری می دهد تا اینکه عدالت به مثابه ملکه ای راسخ و صفتی پایدار در وجود او تحقق یابد و تبدیل به موجودی معتدل و مستقیم گردد. در این نگاه، عدالت این است که بین او و حق احتجاجی صورت نگیرد و بی پرده و بالعیان خدا را مشاهده کند و صفات او را در خود متجلی سازد (امام خمینی، ۱۳۷: ۱۴۸) و می فرماید:

«عدم احتجاج از حق به خلق و از خلق به حق، و به عبارت اخیری رؤیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت» (همان: ۱۴۸)

به طور کلی از دید امام، عدالت طریق سیر انسان کامل است زیرا در بعد اخلاقی نیز عدالت تعدیل است، خواه تعدیل قوای سه گانه اصلی وجود خود و خواه تعدیل جمیع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه (همان: ۱۵۱) و تعدیل، نوعی سیر و پیمودن راه است. بعلاوه، اگر امام از عدالت به مثابه طریقه و سیر راه انسان شدن و ساخته شدن انسان یاد می کند، به این علت است که آنچه موضوع عدالت است همین شدن انسان و تحول اوست و حرکت او در خط مستقیم و رسیدن به اعتدال حقیقی.

«پس طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل

است» (همان: ۱۵۳-۱۵۲)

۴-۳) قانون و فقه موضوع عدالت:

از نگاه امام خمینی، قانون - اعم از احکام شرع و قوانین موضوعه بشری - باید مبتنی بر عدل باشد. به رغم آنکه اصل عدالت در فقه، به تدریج، اهمیت اساسی و اولیه خودش را به عنوان بدیهی ترین و اولین اصل و حکم ثابت از دست داده است و تبدیل به یکی از شروط برای پذیرش مسئولیت برخی از امور شرعی شده و در نتیجه، به لحاظ مفهومی نزول کرده است (جمشیدی، همان: ۴۸۳)، اما در نگاه امام خمینی، در مورد قانون و حکم، اساس و مبنا عدالت است و احکام و قوانین وسیله و ابزاری برای تحقق عدالت.

«احکام شرعی قوانین اسلام هستند و این احکام شأنی از شئون حکومت می باشند، بلکه احکام مطلوب بالعرض و

اموری ابزاری هستند برای اجرای حکومت و گسترش عدالت» (امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲: ۴۷۲)

همچنین امام کلیه قوانین و مقررات اسلامی را مبتنی بر اصل عدالت می داند، و می فرماید:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ قَامَ لِتَأْسِيسِ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ فِيهَا قَوَانِينٌ مَرْبُوطَةٌ بِالْمَالِيَّاتِ وَبَيْتِ الْمَالِ وَأَخْذَهَا مِنْ جَمِيعِ الطَّبَاقِ عَلَى نَهْجِ عَدْلِ وَ

قَوَانِينِ مَرْبُوطَةٍ بِالْجَزَائِيَّاتِ ... وَ قَوَانِينِ مَرْبُوطَةٍ بِالْقَضَاءِ وَ الْحَقُوقِ عَلَى نَهْجِ عَدْلِ.» (همان: ۴۷۲)

«همانا اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه ای قیام کرد که در آن قوانین مربوط به مالیات و بیت المال و اخذ آن از

تمامی طبقات بر اساس عدالت باشد و قوانین مربوط به جزا و قوانین مربوط به قضا و حقوق بر اساس عدالت

باشد.»

به طور کلی، امام خمینی^(۵) شیرازه، بنیان و تمامی قوانین و احکام شرع را بر پایه عدالت می داند.

۴-۴) جامعه موضوع عدالت:

جامعه نیز می تواند موضوع عدالت قرار گیرد؛ زیرا جامعه از افراد تشکیل می شود و اگر انسان به مثابه فرد موضوع عدالت

واقع می شود جامعه نیز می تواند به مثابه جمعی از افراد موضوع عدالت قرار گیرد. این مسأله بویژه، با توجه به اصل

برابری انسانها در خلقت و در برابر قوانین، که مورد تأیید امام خمینی است، اهمیت بیشتری می یابد. بنابراین، «با هر چیزی

که برابری را در جامعه بر هم می زند و امتیازات پوچ و بی محتوا را در جامعه حاکم می سازد باید مبارزه کرد.» (صحیفه

امام، ج ۵: ۳۸۸)

به علاوه، جامعه برای امام در درجه اول اهمیت است، زیرا جامعه مجموعه افراد است در حالیکه فرد صرفاً فرد است و

اگر بخواهیم بین مصالح فرد و جامعه اولویت را تعیین کنیم، اولویت با مصالح جامعه است. پس همه افراد باید به فکر

جامعه باشند و خود را در جامعه ذوب کنند تا اینکه انسانیت آنها به معنای واقعی تحقق پیدا کند، زیرا تبدیل شدن انسان

به عادل نیز در جامعه معنا می دهد نه در فردیت محض و انزوا از جمع و جامعه.

«وقتی که ایمان نباشد و توجه همه اش به خودش باشد، هر چیزی را برای خودش بخواد هیاهو از اینجا پیا می شود. من برای خودم این مسند را می خواهم و شما هم برای خودتان می خواهید، جمع [امکان] ندارد.» (تفسیر سوره حمد: ۱۲۴)

امام همچنین در اهمیت اجتماع و ضرورت تحقق عدالت در آن می فرماید:

«همه زحمت انبیاء برای این بود، که عدالت اجتماعی درست بکنند، برای بشر در اجتماع و یک عدالت باطنی درست کنند برای انسان در انفراد» (صحیفه امام: ج ۱۱: ۳۸۶)

بنابراین، اگر عدالت در جامعه حائز اهمیت و در تمامی شئون آن جاری است، پس هدف اساسی نهضت اسلامی نیز تحقق عدل و داد است. به همین سبب مهم ترین ویژگی نظام اسلامی از نظر امام تکیه آن بر عدل و داد است. پس جامعه موضوع عدالت است، چه به عنوان راهی که جامعه باید آن را بپیماید، چه به عنوان هدفی که جامعه باید به آن برسد و چه به عنوان معیار و اساسی که جامعه باید بر اساس آن بنا شود.

۵) معیارهای عدالت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره):

منظور از معیارهای عدالت اجتماعی مواردی هستند که با مشاهده یا دریافت آنها در درون جامعه می توان پی به وجود عدالت اجتماعی در آن جامعه برد. مفاهیم عدالت و عدالت اجتماعی در اسلام، مفاهیم آرمانی و انتزاعی نیستند بلکه مفاهیمی هستند که از ویژگی برجسته قابلیت اجرا برخوردارند و اگر مفاهیم دادگری، عدالت، عدالت اجتماعی و ظلم و ستم در این دیدگاه مورد توجه واقع شدند، بیانگر آن است که بدون روشن شدن این مفاهیم نمی توان به شناخت صحیحی از عدالت دست یافت.

در اینجا به بررسی مهمترین شاخص ها و معیارهایی می پردازیم که، از بین مکتوبات و فرمایشات امام خمینی (ره) برای عملی شدن و تحقق عدالت اجتماعی استخراج و استنتاج گردیده است.

۵-۱) از بین بردن فقر و تهیدستی:

روشن است که هدف دین و حکومت دینی، شکل گیری عدالت در میان جامعه است. لکن باید به سوی تعریفی عملیاتی از عدالت رفته، شاخص و یا شاخصهایی برای آن بیان شود تا با معیارهای ملموس و روشن بتوان به ارزیابی وضعیت جوامع پرداخت. از منظر اقتصادی، یکی از شاخصهای تحقق عدالت در اجتماع، بی نیازی عموم مردم و ملحق سازی اقشار ضعیف جامعه به سطح معیشتی دیگر مردمان است. امام موسی بن جعفر^(ع) در این مورد فرموده اند:

«اگر عدالت در میان مردم برقرار شود، آنان بی نیاز می شوند.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲: ۴۹۵)

اولین معیار تحقق کامل عدالت اجتماعی از دیدگاه حضرت امام نیز به عنوان یکی از ادامه دهندگان راه ائمه^(ع) رفع فقر و تهیدستی از جامعه اسلامی است. می فرمایند:

«مال ملت ما را نباید ببرند و بخورند، باید مردم در رفاه باشند؛ باید فقرا را برایشان فکر کرد؛ باید این زاغه نشینهای بیچاره را که هیچ ندارند، باید برای اینها فکر کرد، نه همه برای آن بالا و آن اشراف ... حکومت مال همه است، برای همه باید کار بکنند. برای ضعفا بیشتر باید کار کرد تا اینها را برسانند به آن حدها.» (صحیفه امام، جلد ۴،

(۲۰۱)

همچنین در جای دیگری در لزوم توجه به فقرا و مستضعفین می فرماید:

«ما می خواهیم منافع مملکتمان صرف این فقرا و بیچاره ها بشود، اینهایی که آب ندارند بخورند و هیچ چیز ندارند. مناطقی در ایران هیچ چیز ندارند.» (همان، جلد ۵: ۱۳)

همانطور که دیدیم امام در جای جای سخنان شان بر لزوم رسیدگی بر فقرا و مستضعفین اشارات فراوانی داشته اند و این نشانگر اهمیت عدالت و اجرای آن در جامعه اسلامی برای ایشان است. به عنوان مثال در جای دیگری به این شاخص اشاره کرده، و عدول از آن را، عدول از مشی عدالتخواهانه دین بر می شمرد و در پیامی خطاب به روحانیون گفته اند: «آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نیاید از تبلیغات دیگران از میدان به در روند، حمایت از محرومین و پابرهنه هاست، چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است.» بنابراین از دیدگاه امام^(ره)، یکی از شاخص های تحقق عدالت اجتماعی، فقدان فقر در جامعه است. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۳۷۰)

۵-۲) فقدان شکاف در سطح معیشت جامعه:

این شاخص و معیار تحقق عدالت اجتماعی با مورد قبل مکمل یکدیگر هستند. امام تاریخ قبل از انقلاب را در شکل گیری و استمرار نوعی از روابط اجتماعی در پیدایش فقر و محرومیت در بین بخش اعظم جامعه بسیار با اهمیت دانسته و همواره بر از بین بردن فقر و محرومیت و به «توزیع مجدد منابع اقتصادی در جامعه» معتقد بوده است به نحوی که شکاف شدید طبقاتی به ارث رسیده از نظام سیاسی وابسته را تخفیف داده و فاصله طبقات مختلف اجتماعی را کم کند. امام در اوایل پیروزی انقلاب برای رسیدن به این مقصود در غالب نصیحت از صاحبان صنایع و بازاریان می خواهد که خودشان داوطلبانه چنین کاری را عملی سازند:

«این معنا امروز دیگر عملی نیست که یک دسته ای آن بالا باشند و همه چیزهایی را که بخواهند، به طور کلی تحقق پیدا کند، پارکها، اتومبیل ها و ... یک دسته هم این زاغه نشینها باشند که اطراف تهرانند ... این نه منطق اسلامی دارد، نه منطق انصافی دارد. شما باید فکری برای اینها بکنید، برای حفظ خودتان، خانواده تان، ثروت و حیثیت تان خودتان بنشینید با هم تفاهم بکنید. باید فکری بکنید که این تفاوت طبقاتی به این طور نباشد. یک تعدیلی شود اسلام تعدیل می خواهد.» (صحیفه امام، ج ۸: ۳۷)

در این عبارت به روشنی مشاهده می شود که انباشت سرمایه بی حد و حصر از سوی عده ای در مقابل محرومیت عده ای بی شمار دیگر مورد پذیرش امام نیست. امام تنها به این «توصیه و موعظه اخلاقی»^{۱۱} بسنده نکرده و در جای دیگری می فرماید:

«همه کسانی که دارای اموال زیاد هستند باید بنشینند و فکر بکنند البته (اگر) آنها فکر نکنند ما فکر می کنیم، اینطور نیست که ما فکر نکنیم، ما با وجوه شرعی، با ولایت الهیه با آنها عمل می کنیم ... ما خودمان آنهایی را که دارای اموال زیاد هستند به حساب می کشیم و حسابهایشان را رسیدگی می کنیم.» (همان، ج ۱۰: ۴۹)

و یا در جای دیگری امام در خصوص لزوم تعدیل سرمایه ها می فرماید:

«حکومت اسلامی، یک نظام عادلانه است. باید برای زاغه نشین های بیچاره های که هیچ ندارند، باید برای اینها فکر کرد؛ نه همه برای آن بالا و آن اشراف، برای اشراف؛ ... حکومت مال همه است، برای همه باید کار بکنند. برای ضعفا باید بیشتر کار بکنند تا اینها را برسانند به آن حدها.» (همان، ج ۴: ۲۰۱)

امام در ادامه اعلام می کنند که جهت گیری و روح اقتصاد اسلام به طرف حمایت از محرومین و مستضعفان است. بنابراین عدم پذیرش شکاف شدید طبقاتی در جامعه به معنای عدم مشروعیت جمع آوری ثروتهای انبوه از یک سو و از سوی دیگر قرار داشتن بخشهای عظیمی از جامعه در فقر و تنگدستی است. لذا مکانیزمی که برای بوجود نیامدن چنین وضعیتی پیشنهاد می کنند «توجه داشتن به نحوه ثروت اندوزی و میزان آن در جامعه» و دخالت حاکم شرع و دولت در فعالیتهای اقتصادی افراد به منظور تعدیل ثروت در بین اقشار مختلف جامعه است.

۳-۵) ایجاد رفاه برای همه اقشار:

یکی دیگر از شاخص هایی که می توان از فرمایشات امام راحل استنتاج و استخراج کرد توجه به رفاه و آسایش همه طبقات جامعه اسلامی است. امام در این مورد می فرمایند:

«همه نظام های اقتصادی به رفاه بشر می اندیشند. بر این اساس یکی از اهداف نظام های دینی، رفاه و آبادانی است.» (همان، ج ۲۰: ۲۴۴. به نقل از یوسفی، همان، ۳۷۰)

و در جای دیگری می فرمایند:

«همه اقشار ملت در جمهوری اسلامی باید در رفاه باشند. در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد.» (به نقل از یوسفی، ۱۳۷۵: ۱۴۶-۱۴۳)

امام این رفاه و آسایش را برای همه اقشار و اقلیت های موجود در جامعه اسلامی لازم دانسته و می فرمایند:

«همه اقلیت ها مطمئن باشند که اسلام با اقلیت ها همیشه بطور انسانی، بطور عدالت، رفتار کرده است و همه در رفاه هستند... و رفاه هم حاصل خواهد شد.» (صحیفه امام، ج ۶: ۱۹۲)

۴-۵) از بین بردن ظلم و جور:

یکی از مهمترین الزامات عدالت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی از بین بردن ظلم و جور است. او خود، هم به لحاظ نظری و هم در بعد عملی، مبارزات مستمری علیه جور و ظلم و ستم آغاز کرد و ادامه داد تا سرانجام نیز با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به بزرگترین هدف خود از مبارزه دست یافت. یکی از اولین اقدامات امام، هم در حوزه عمل و هم در حوزه نظر، در جهت تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با جور و ستم، نگارش کتاب کشف الاسرار در سال ۱۳۲۴ شمسی بود. (جمشیدی، همان: ۴۹۱)

امام علت ارسال رسولان و نبوت را قیام برای برقراری عدالت و مقابله با ظلم می داند.

«نبوت اصلاً آمده است و نبی مبعوث است برای اینکه قدرتمندهایی که به مردم ظلم می کنند پایه های ظلم آنها را بشکنند.» (همان، ج ۴: ۱۶۲)

بعثت پیامبر اسلام^(ص) نیز برای مبارزه با ستم و بیدادگری و تحقق عدالت در جامعه بوده است. سیره و سنت پیشوایان معصوم ما نیز مؤید این موضوع است.

«بعثت رسول خدا برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند، راه اینکه مردم بتوانند با قدرتهای بزرگ مقابله کنند به مردم بفهماند... ظلمت ظلم را به کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد، نور عدالت را به جای او

بگذارد و راه او را به ما فهمانده است.» (همان، ج ۱۷: ۴۳۵)

ایشان همچنین هدف انبیاء را برقراری عدالت و مبارزه با ظلم می دانند.

«قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود. که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه به کمالات انسانی نایل آیند.» (وصیت نامه امام)

امام قیام حضرت علی^(ع) بر ضد معاویه و قیام امام حسین^(ع) در مقابل یزید قیامی عادلانه در جهت تحقق عدالت و برای مقابله با سلطان جائر می داند که ضرورتی عقلی و دینی است و انسان در برابر آن مسئول است و نمی تواند نسبت به آن خاموش بماند و دست به اقدامی نزند.

و ایشان همچنين می فرمایند:

«کوشش همه مردم باید این باشد که زیر بار ظلم نروند. همان طوری که ظلم حرام است، زیر بار ظلم نیز رفتن حرام است.» (صحیفه امام، ج ۱: ۲۶۴)

بنابراین، قیام برای مقابله با جابرین در هر زمان و در هر وضعیتی تکلیف است و از آن گریزی نیست.

«برای من مکان مطرح نیست، آنچه مطرح است مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا که بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود.» (همان، ج ۵: ۳۰۱)

پس همانطور که دیدیم مبارزه با ظلم و جور یکی از اهداف پیامبران و امامان معصوم^(ع)، و از مهمترین راهها و شاخص های تحقق عدالت اجتماعی از دیدگاه امام هست. و امام یکی از معیارهای تحقق عدالت اجتماعی را مبارزه با ظلم و جور حاکمان ستمگر می داند.

۵-۵) ساده زیستی، نفی تشریفات و تجملات بویژه در نزد مسئولین^(۱۲):

امام توجه ویژه ای به زندگی پیامبر اسلام و ائمه معصومین داشته اند و روش زندگی آنان را نمونه و الگوی خود در زندگی قرار داده بودند. و به مردم و علما و دولتمردان توصیه می کنند که به دور از تجملات باشند و ساده زیستی را سر لوحه زندگی خود قرار دهند. و خطاب به مسئولین و روحانیون می فرمایند:

«از اهم مسائلی که باید تذکر دهم، مسئله ای است که به روحانیت و دست اندرکاران کشور مربوط می شود، و همیشه نگران آن هستم که مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کرده اند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند، زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمدند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را پیا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند ... و آن چیزی را که نسبت به شما در دلشان بوده است را از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از

بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.» (همان، ج ۱۹: ۳۱۷)

و در ادامه می فرمایند:

«شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید و وجهه تان پیش مردم بزرگ می شود، آن چیزی که مردم به آن توجه دارند، اینکه شما ساده باشید، همانطوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیر المؤمنین و ائمه ما زندگیشان ساده و عادی بود بلکه پایین تر از عادی.» (همان: ۳۱۸)

۵-۶) تعدیل ثروت به طور عقلانه.

۵-۷) رشد همه جانبه استعدادهای تمام افراد جامعه و ضایع نشدن آنها.

۵-۸) قرار گرفتن هر فرد در مسؤلیت و مقام درخور او.

۵-۹) تأمین استقلال و آزادی.

هر یک از این شاخص ها و معیارها در ارتباط بسیار نزدیکی با یگدیگر قرار دارند و تاحدودی کوتاهی در پرداختن و عمل به هر کدام از این آنها، رسیدن به هدف نهایی که همان برقراری عدالت اجتماعی در جامعه باشد را به خطر خواهد انداخت. از این رو حضرت امام^(ره) بر روی هر کدام از این موارد تأکید ویژه ای داشتند، و خواستار تعادل در جامعه اسلامی بودند.

نتیجه گیری

امام از مفهوم عدالت برای تصحیح روابط اجتماعی و طبقاتی جامعه و برای اصلاح جامعه و در حقیقت ایجاد یک نظم اجتماعی فراگیر و پایدار در جامعه سود می جوید. و این نشان دهنده میزان توجه امام به مفهوم عدالت اجتماعی و اهمیت آن برای امام خمینی^(ره) است.

در مکتب سیاسی حضرت امام، عدالت اجتماعی جایگاه و اهمیتی بس والا دارد. در این مکتب، تحقق عدالت اجتماعی، هدف بعثت انبیا و انقلاب اسلامی و مبارزه با رژیم طاغوت و نیز راز دشمنی استکبار بوده است و بی توجهی به آن عواقب شومی را برای حکومت و ثروت اندوزان به دنبال می آورد. براساس این مکتب، در حکومت و جامعه باید تمامی اقشار جامعه از حقوق برابر برخوردار و همه در برابر عدالت مساوی باشند و قانون و موازین قانونی بر آن حاکم بوده، مسئولان در صدد جلب امتیازات ویژه برای خود نباشند و همواره با خدمتگزار مردم دانستن خود، به دنبال پر کردن شکافهای طبقاتی به نفع محرومان باشند. در این مکتب، تحقق عدالت اجتماعی هدف غایی و نهایی نبوده و هدفی متوسط برای رسیدن افراد جامعه به کمال معنوی و انسانی است. در مکتب سیاسی حضرت امام، با الگو پذیری از عدالت اجتماعی مطرح در حکومت های پیامبر^(ص) و امام علی^(ع)، عملی شدن و تحقق عدالت اجتماعی، لوازمی نظیر: از بین بردن فقر و تهیدستی؛ فقدان شکاف در سطح معیشت جامعه؛ ایجاد رفاه برای همه اقشار؛ از بین بردن ظلم و جور؛ عدالت در عرصه برخورد قانون با افراد؛ اصل ساده زیستی، نفی تشریفات و تجملات بویژه در نزد مسئولین؛ رشد همه جانبه استعدادهای تمام افراد جامعه و ضایع نشدن آنها و موارد متعدد دیگری را می طلبد.

حضرت امام در سیره عملی خود نیز اهتمام خاصی به تحقق عدالت اجتماعی داشت و ضمن رعایت آن در رفتارهای فردی و حکومتی خود، توجه به آن را یکی از مطالبات جدی و همیشگی خود از مسئولان حکومتی می دانست.

پی نوشت ها

۱. سوره حدید؛ آیه ۲۵.

۲. برای نمونه، ر.ک؛ شوری(۴۲)؛ ۱۵؛ مائده(۵)؛ ۸؛ نساء(۴)؛ ۵۸؛ نحل(۱۶)؛ ۹۰.

۳. انعام(۶)؛ ۱۱۵.

۴. حدید(۵۷)؛ ۲۵.

۵. اعراف(۷)؛ ۲۹.

۶. نحل(۱۶)؛ ۹۰.

۷. مائده (۵)؛ ۴۲، حجرات (۴۹)؛ ۹۴، ممتحنه (۶۰)؛ ۸

۸. العدل میزان الله فی الارض فمن اخذه قاده إلى الجنة و من تركه ساقه إلى النار. (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۱۶۱)

۹. سوره اعراف (۳)، آیه ۱۵۷.

اعراف (۷): ۱۷۹.

۱۱. اینگونه بیانات امام منحصر به همین مورد نمی شود برای نمونه نگاه کنید به مجموعه صحیفه امام، ج ۱۷: ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۷؛ ج

۲۱: ۲۰۱؛ ج ۸: ۳۸؛ ج ۱۰: ۴۲-۴۱ و ۱۶۷-۱۶۶، و...

۱۲. صحیفه امام، ج ۶: ۳۳۰؛ ج ۷: ۲۵۷؛ ج ۹: ۵۱۰-۵۱۷؛ ج ۱۷: ۴۵۲-۴۵۳؛ ج ۱۸: ۴۷۱؛ ج ۱۹: ۲۵۱ و...

منابع

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۲). عدالت در اندیشه های سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه بوستان کتاب قم، چاپ اول.
۲. آقا بخشی، علی (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. آقاپور، علی (۱۳۸۴). بررسی تحقق عدالت اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۴. ایران نژاد، ابراهیم، عدالت از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، در دست انتشار.
۵. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۷). اندیشه سیاسی شهید رابع امام سید محمدباقر صدر؛ تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. _____ (۱۳۸۰). نظریه عدالت (از دیدگاه فارابی- امام خمینی- شهید صدر)، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۷. حرانی، ابی محمد حسن ابن علی (۱۳۹۸ ه). رهاورد خرد (تحف العقول)، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۸. حمید الله، حیدرآبادی (۱۳۷۴). محمد، نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه سید محمد حسینی، تهران: انتشارات سروش.
۹. خمینی، امام سید روح الله (۱۳۶۹). آخرین پیام، وصیت نامه الهی - سیاسی، تهران: انتشارات سازمان و اوقاف و امور خیریه، با همکاری انتشارات نگار.
۱۰. _____ (۱۳۷۲). استفتانات، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. _____ (۱۳۷۶). ترجمه تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، ۴ جلد، قم: انتشارات اسلامی حوزه، چاپ چهاردهم.
۱۲. _____، تفسیر امام از سوره حمد، تهران: حزب جمهوری اسلامی، بی تا.
۱۳. _____ (۱۳۷۶). تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم.
۱۴. _____، تقریرات شرح اسفار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. _____ (زمستان ۱۳۷۶). شرح چهل حدیث، (اربعین حدیثاً)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ شانزدهم.
۱۶. _____ (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. _____ (۱۳۷۳). ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. _____، ولایت فقیه «حکومت اسلامی»، قم: انتشارات آزادی، (بی تا).
۱۹. _____، کتاب البیع، قم: انتشارات اسماعیلیان، بی تا، ۵ جلدی.
۲۰. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین (۱۳۷۳). عدل، با مقدمه و تصحیح سید محمد هاشم دستغیب، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۲۱. دنبلی، مهرناز (۱۳۸۳/۸/۱۲). عدالت در اندیشه امام علی، روزنامه کیهان.
۲۲. راهنمای انسانیت (۱۳۷۷). (سیری در نهج الفصاحه)، گردآورنده، مرتضی فرید تنکابنی، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۲۳. روحانی، سعید (۱۳۸۱). تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، جلد ۱، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، چاپ دوم.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، ۲۰ جلد، قم: دارالعلم، بی تا.

۲۵. فوزی، یحیی (۱۳۸۰). "نوسازی اقتصادی از دیدگاه امام خمینی" پژوهشنامه علوم انسانی، شماره اول، مجله دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین.
۲۶. قاضی زاده، کاظم (۱۳۷۷). با همکاری سعید ضیایی فر، اندیشه های فقهی-سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۷. کچوئیان، حسین (۱۳۷۴). عدالت اجتماعی در دیدگاه مرحوم شریعتی و شهید مطهری، در: سفر سبز (مجموعه مقالات یادواره هجدهمین سالگرد شهادت مرحوم دکتر علی شریعتی)، به کوشش محمد علی زکریایی، تهران: انتشارات الهام.
۲۸. کلینی، ابو جعفر محمد ابن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ۴ جلد، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۲۹. لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۴). دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران: انتشارات عروج.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، عنوان العدل.
۳۱. مغنیه، محمد جواد (۱۳۶۰). ارزشهای اخلاقی در فقه امام صادق(ع)، ترجمه سید محمد رادمش، تهران: کانون انتشارات محمدی.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۸). تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. ملتجی، مهدی، تحکیم صلح جهانی، خطبه رسول اکرم(ص) در سفر حجۃ الوداع، تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
۳۴. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره) (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران: مجموعه آثار امام خمینی، ۲۲ جلد.
۳۵. _____ (۱۳۷۸). عدل الهی از دیدگاه امام خمینی، (تبیان آثار موضوعی، دفتر هفدهم)، تهران.
۳۶. نهج الفصاحه (۱۳۷۷). گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان، چاپ سوم.
۳۷. یوسفی، محمد رضا (۱۳۸۰). انتخاب راهبردی رشد و توزیع از دیدگاه امام، بررسی اندیشه های اقتصادی امام خمینی^(ره) (مجموعه مقالات دومین کنگره بررسی اندیشه های اقتصادی حضرت امام خمینی^(ره))، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس ۱۱ و ۱۲ خرداد ماه ۱۳۷۹.
۳۸. قرآن کریم، (با ترجمه آزاد آیات).
۳۹. ابن ابی الحدید المعتزلی (۱۳۷۸ق). عزالدین بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دارالحیاء الکتب العربیه.
۴۰. امام علی (۱۳۶۹). نهج البلاغه، جمع آوری و تألیف سید رضی، با تصحیح محمد دشتی، ضمیمه المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، قم؛ نشر امام علی^(ع).
۴۱. _____ (۱۳۷۸ق). نهج البلاغه، گردآوری ابوالحسن محمد شریف رضی، ضبط نصح و ابتکر فهارسه العلمیه صبحی صالح، بیروت؛ دارالکتب اللبنانی.
۴۲. انصاریان، علی (۱۳۵۷). الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، تهران؛ انتشارات مفید.